

پاسخنامه

پاسخنامه تشریحی

{ راهنمای علائم }



سوالات سخت و چالشی

کد مفاهیم کلیدی [۳ و ۲۰۱]

درس اول پایه دهم

[۲.۱] ۳ ۱

- الحمد لله الذي: ستایش (سپاس) از آن (برای) خدایی است که (رَد ۱ و ۴) «الحمد» به صورت فعل و «لله» به صورت «مفعول» ترجمه شده است.
- خلق: آفرید (آفریده است)، خلق کرد (خلق کرده است) (رَد ۴) [ماضی است].
- السماوات: آسمان ها (رَد ۲) [جمع است نه مفرد].
- جعل: قرار داد (قرار داده است)، بنهاد (بنهاده است) (رَد ۴) [ماضی است].
- الظلمات: تاریکی ها (رَد ۱ و ۴) [جمع است نه مفرد].
- النور: روشنایی (رَد ۲) [مفرد است نه جمع].

[۲.۱] ۴ ۲

- بصر: چشمی، بینایی ای (رَد سایر گزینه ها) [اولاً؛ مفرد است که در گزینه «۱» به صورت جمع ترجمه شده، ثانیاً؛ در گزینه های «۲» و «۳» به اشتباه همراه ضمیر ترجمه شده است].
- قد شقّه: آن را شکافته است (رَد ۲ و ۳) [پدید آورده] و «آفریده است» ترجمه درستی برای آن نیستند.
- مفتكرة: اندیشمندی (رَد ۱) [اندیشه ای] اشتباه است.
- قد جهّز: مجهّز شده است، تجهیز گردیده است (رَد ۲) [ماضی مجهول است].

[۲.۱] ۱ ۳

- تعلّمین: می دانی (رَد ۲ و ۴) [فعل مضارع صیغه «أنت» است].
- خالق: آفریدگار (رَد ۲ و ۴) («رَبّ» یعنی «پروردگار»)
- یوجد: پدید می آورد (رَد ۲ و ۳) [«يُخْرِجُ» یعنی «خارج می سازد، بیرون می آورد»]
- الأشجار: درختان (رَد ۳) [جمع است نه مفرد].

هر فعل مضارعی که آخر اون «ین» باشه؛ هتماً صیغه «أنت» (تو) است.
مانند: تعلّمین، تقوّلین، تعبّلین، تکتبّین و ...

[۲.۱] ۲ ۴

- العقلاء هم الذين: خردمندان (عاقلان) همان کسانی هستند که (رَد ۳) [ضمایر منفصل بین دو اسم معرفه به صورت «همان» ترجمه می شوند. همچنین «الذين» به صورت «کسانی که» ترجمه نشده است].
- قدروا علی: بر... قدرت یابند (یافتند)، چیره شوند (رَد ۴) [فعل ماضی است که به صورت اسم (قدرتمندانه) ترجمه شده است].
- ما هجموا علیه: به او (وی) حمله نمی کنند (هجوم نمی برند)، به او حمله نکردند (هجوم نکردند) (رَد ۴) [اولاً؛ ماضی منفی است که به صورت مثبت ترجمه شده، ثانیاً؛ «علیه» ترجمه نشده است].
- بل: بلکه (رَد ۱ و ۴) [در گزینه «۱» به صورت «و» ترجمه شده و در گزینه «۴» ترجمه نشده].

- جعلوا العفو عنه: بخشیدنش را... قرار می دهند (قرار دادند) (رَد ۱) [«او را بخشیدند» اشتباه است].

- شکرًا: شکرانه (رَد ۱) [اسم است نه فعل. ضمناً «خدا» اضافی است].
- للقدرة علیه: قدرت یافتن «پیروزی» بر او (رَد ۳ و ۴) [«قدرة» بدون ضمیر است، لذا «خود» اضافی است].

[۲.۱] ۴ ۵

- ذات: دارای (رَد ۲ و ۳) [«دارد» ترجمه درستی برای آن نیست].
- ورود جمیلة: گل هایی زیبا، گل های زیبایی (رَد سایر گزینه ها) [اولاً؛ ترکیب وصفی نکره است که در گزینه های «۱» و «۳» به صورت معرفه ترجمه شده، ثانیاً؛ «جمیلة» در گزینه «۲» به اشتباه به صورت صفت برای «الحديقة» آمده است].
- قد أوجدت: ایجاد کرده اند (نموده اند)، پدید آورده اند (رَد ۲) [«باعث ایجاد... گشته اند» اشتباه است].

- عجيبة: شگفتی (رَد ۲ و ۳) [«جالبی» اشتباه است. «رائعة» یعنی «جالب»]
- جميعاً: همگی (رَد ۱ و ۳) [در گزینه «۱» ترجمه نشده و در گزینه «۳» «بایکدیگر» اشتباه است].

[۲.۱] ۳ ۶

- المُنهمرة الّتي: ریزانی که (رَد ۱ و ۴) [«فراوانی» و «زیادی» ترجمه درستی برای آن نیست].
- تُنزل: نازل می کنی (رَد ۱ و ۲) [مضارع متعدی و معلوم صیغه «أنت» است].
- تُصیر الأرض: زمین را... می گردانی (می سازی) (رَد ۱ و ۲) [مضارع معلوم در صیغه «أنت» است و «الأرض» مفعول آن می باشد].
- خضرة: سرسبز (رَد ۴) [«تر و تازه» اشتباه است. «نضرة» یعنی «تروتازه»]

اشتباه نکنین؛

نَزَلَ (يَنْزِلُ) {لازم، ثلاثی مبهّر؛ نازل شد
أَنْزَلَ (يُنْزِلُ) {متعری، باب إفعال؛ نازل کرد
صَارَ (يَصِيرُ) {ثلاثی مبهّر؛ شد
صَيَّرَ (يُصَيِّرُ) {متعری، باب تفعیل؛ گرداند، گردانید

[۲.۱] ۴ ۷

- هؤلاء الإخوان: این برادران (رَد ۱ و ۳) [«الإخوان» جمع مکسر است و با «الأخوان (دو برادر)» که مثنی است، فرق دارد].
- سيّجون: موفق (پیروز) خواهند شد (رَد ۲) [فعل مستقبل است نه مضارع].
- سيّلون: خواهند رسید (رَد ۲) [فعل مستقبل است نه مضارع].
- أهداف: هدف ها (رَد ۱) [جمع است نه مفرد].
- لأن: زیرا (رَد ۳) [«إن» یعنی «همانا»]
- يُراجعون: دوره (مرور) می کنند (رَد ۲ و ۳) [«مطالعه می کنند» اشتباه است].
- كل يوم: هر روز (رَد ۱ و ۲) [«كل» در ساختار «كل + اسم مفرد نکره» به صورت «هر» ترجمه می شود].

- لم تكن عند: نداشت، نداشته است (رَد ۱ و ۳) «ندارد» اشتباه است.
- في تلك القاعة: در آن سالن (رَد ۱ و ۲) «في تلك» ترجمه نشده است.
- معلومات: اطلاعاتی (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ شناختی] ترجمه درستی برای آن نیست، ثانیاً؛ «هیچ» در گزینه «۲» اضافی است.
- كان يُحب: دوست داشت (رَد ۱ و ۳) «كان + مضارع» معادل «ماضی استمراری» است.
- أن يُجرب السَّفر: سفر را تجربه کند (نماید) (رَد ۱ و ۲) «سفر کند» و «سفر نماید» اشتباه است.

• «لم يكن / لم تكن + ل / عند / نرى» معادل «ماکینت منفی» در زمان گذشته، یعنی «نراشتم، نداشتی، نداشت و ...» است.

• ترجمه شدن ضمیر متقبل به «لکن» افتقاری است، در این سؤال ضمیر «ه» در «لکن» در گزینه‌های «۱» و «۲» ترجمه شده، ولی در گزینه‌های «۳» و «۴» ترجمه نشده و ایراد مفسوب نمیشود

- في خلق: در آفرینش، در آفریدن (رَد ۴) [به اشتباه به صورت فعل (خلق کرد) ترجمه شده است.]
- السماوات: آسمان‌ها (رَد ۱ و ۳) [جمع است نه مفرد.]
- «یعنی که» در گزینه «۳» اضافی است.
- هذا: این (رَد ۱ و ۴) «این‌ها» اشتباه است.
- باطلاً: بی هدف، بیهوده، باطل (رَد ۴) «برای باطل» اشتباه است.

- أنت تُعطينا: تو به ما می‌بخشی (عطا می‌کنی) (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «تُعطي» مضارع معلوم در صیغه «أنت» و «نا» مفعول آن است، ثانیاً؛ «وجود تو» و «وجودت» در گزینه‌های «۲» و «۴» اشتباه است.]
- الحرارة والضياء: گرما و نور (رَد ۳ و ۴) [اولاً؛ هر دو معرفه هستند، لذا «نوری» در گزینه «۳» اشتباه است، ثانیاً؛ بدون ضمیر هستند، لذا «نورش» در گزینه «۴» اشتباه است.]
- كشمس: چون خورشیدی که (رَد ۲ و ۳) [اولاً؛ «ك» ترجمه نشده، ثانیاً؛ «خورشیدی» در گزینه «۲» به صورت مضاف الیه ترجمه شده است.]
- جذوتها مستعرة: اخگران (شعله‌اش) فروزان است (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «جذوة» مفرد است که در گزینه‌های «۲» و «۳» به صورت جمع ترجمه شده، ثانیاً؛ «جذوة» مبتدا و «مستعرة» خبر آن است که در گزینه‌های «۲» و «۳» به صورت ترکیب اضافی، وصفی ترجمه شده، ثالثاً؛ «می‌باشد» در گزینه «۴» اشتباه است.]
- لذلك: بدان سبب، بدین سبب (رَد ۲ و ۳) «تا بخاطرش» و «که بخاطر آن» ترجمه درستی برای آن نیستند.]
- تنمو: می‌رویند، رشد می‌کند (رَد ۲ و ۴) [فعل مضارع است که در گزینه «۲» ترجمه نشده و در گزینه «۴» به صورت ماضی ترجمه شده است.]
- أزهار أفکارنا: شکوفه‌های افکار ما (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ ترکیب اضافی است که «أزهار» در گزینه «۲» به صورت فعل ترجمه شده، ثانیاً؛ «أفکار» جمع است که در گزینه‌های «۳» و «۴» مفرد ترجمه شده است.]
- و هي تُزيّن: و آن‌ها ما را زینت می‌دهند (رَد ۳ و ۴) «تُزيّن» مضارع معلوم صیغه «هي» و ضمیر «نا» مفعول آن است که به صورت مضارع مجهول در صیغه «نحن» ترجمه شده.

- تبتدئ: شروع می‌شود (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ مضارع صیغه «هي» است که در هر سه گزینه اشتباه ترجمه شده، ثانیاً؛ فعل لازم و «المدرسة» فاعل آن است که در گزینه‌های «۱» و «۳» به صورت متعدی و «المدرسة» به صورت مفعول ترجمه شده است.]
- تعليم: آموزش، یاد دادن، آموختن (رَد ۱) «تعلّم» یعنی «یاد گرفتن»
- الحياة: زندگی (رَد ۱ و ۲) [اولاً؛ بدون ضمیر است، لذا «زندگیمن» در گزینه «۱» اشتباه است، ثانیاً؛ «ما در» نیز در گزینه «۲» اضافی است.]
- تبدأ بالامتحان: با امتحان آغاز می‌کند (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «تبدأ» مضارع معلوم صیغه «هي» است که در هر سه گزینه اشتباه ترجمه شده، ثانیاً؛ «بالامتحان» در گزینه «۲» به صورت «مفعول» ترجمه شده است.]
- تُدرّس الدّروس: درس‌ها را می‌دهد (رَد ۱ و ۲) «تُدرّس» مضارع معلوم و «الدّروس» مفعول آن است.]

- هناك: وجود دارد، هست (رَد سایر گزینه‌ها) [هناك] در ابتدای جمله به معنی «وجود دارد، هست» می‌باشد، لذا اولاً؛ «أنا» در گزینه‌های «۱» و «۴» اشتباه است، ثانیاً؛ «وجود داشت» در گزینه «۲» نیز ترجمه درستی برای آن نیست.]
- شجرة: درختی، یک درخت (رَد ۱ و ۴) «تک درختی» اشتباه است.]
- تلتفت: که می‌پیچد (رَد ۲ و ۴) [اولاً؛ فعل مضارع و معادل «مضارع اخباری» است، لذا «پیچیده است» در گزینه «۴» اشتباه است، ثانیاً؛ جمله وصفیه برای اسم نکره «شجرة» است که باید قبل از آن حرف ربط «که» بیاید که در گزینه «۲» نیامده است. ضمناً «این درخت» نیز در گزینه «۲» اضافی است.]
- حول جذع و غصون شجرة أخرى: دور (پیرامون) تنه و شاخه‌های درختی دیگر (رَد ۲) [جابه‌جا ترجمه شده است.]
- و هي حية بهذا الالتفاف: و آن به (به وسیله) این پیچیدن زنده است (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «و هي: و آن» ترجمه نشده، ثانیاً؛ لفظ «تنها» در گزینه «۱» اضافی است، ثالثاً؛ «زنده می‌ماند» و «زنده مانده» در گزینه‌های «۲» و «۴» ترجمه درستی برای «حیة» نیست.]

- نستخدم: به کار می‌بریم، استفاده می‌کنیم (رَد ۱ و ۴) [مضارع معلوم صیغه «نحن» است.]
- الثور الأحمر: نور قرمز را (رَد ۱ و ۴) «الثور» نقش مفعول را دارد که به اشتباه به صورت «نایب فاعل» ترجمه شده است.]
- الأماكن التي: اماکنی که (مکان‌هایی که)، جاهایی که (رَد ۲) «التي: که» در جای مناسب خود ترجمه نشده است.]
- تحتاج إلى الانتباه: نیاز به توجه دارند (رَد ۲ و ۴) [اولاً؛ «تحتاج» مضارع صیغه «هي» است که در گزینه «۴» در صیغه «نحن» ترجمه شده، ثانیاً؛ «إلى الانتباه» در گزینه «۲» در جای مناسب ترجمه نشده و «دقت» در گزینه «۴» ترجمه درستی برای آن نیست.]

- كثير من التلاميذ: بسیاری از دانش‌آموزان (رَد ۳ و ۴) [اولاً؛ «بسیار زیادند» در گزینه «۳» ترجمه درستی برای «كثير من» نیست، همچنین «التلاميذ» معرفه است نه نکره، ثانیاً؛ «هستند که» در گزینه «۴» اضافی است.]
- يظنون: می‌پندارند، گمان (تصور) می‌کنند (رَد ۱ و ۳) [اولاً؛ «می‌دانند» در گزینه «۱» ترجمه درستی برای آن نیست، ثانیاً؛ مضارع معلوم صیغه «هم» است که در گزینه «۳» اشتباه ترجمه شده است.]

- یجب علیهم أن یدخلوا: باید (لازم است) وارد شوند (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «فقط» در گزینه «۱» ترجمه درستی برای «یجب علیهم» نیست، همچنین «حتماً» در گزینه «۳» اضافی است، ثانیاً؛ «أن یدخلوا» معادل «مضارع التزامی» است که در گزینه‌های «۱» و «۴» به صورت اسم ترجمه شده، همچنین «بروند» در گزینه «۳» ترجمه درستی برای آن نیست.]

- لاستمرار دراستهم: برای ادامه تحصیل خود (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «لـ: برای» در گزینه «۱» ترجمه نشده، ثانیاً؛ «استمرار» در گزینه‌های «۳» و «۴» به صورت فعل ترجمه شده، ثالثاً؛ «دراست» مفرد است که در گزینه‌های «۳» و «۴» به صورت جمع ترجمه شده است.]

۱۵ (۳) (۲.۱)

- لنفکر: باید (می‌بایست) بیندیشیم (رَد ۲ و ۴) [«لـ امر + مضارع» معادل «باید + مضارع التزامی» است.]

- عن العالم: درباره جهان، درباره دنیا (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «عن» در این جا به معنی «درباره» است که در گزینه‌های «۱» و «۴» به صورت «به» ترجمه شده، ثانیاً؛ «این» در گزینه «۲» اضافی است.]

- ما: آنچه (رَد ۱ و ۴) [«کَل ما» به معنی «هرچه» و «هر آنچه» است.]
- حتی نعلم: تا بدانیم (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ در گزینه‌های «۱» و «۲» ترجمه نشده، ثانیاً؛ «بایستی بدانیم» در گزینه «۴» اشتباه است.]

- أن ذلك: که آن (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «أن: که» در گزینه‌های «۱» و «۲» به صورت «زیرا» ترجمه شده، ثانیاً؛ در گزینه‌های «۲» و «۴» «ذلك» ترجمه نشده است.]

- وإن لم ندرک: اگرچه درک نکنیم، حتی اگر (حتی در صورتی که) درنیابیم (رَد ۲ و ۴) [اولاً؛ «نتوانیم» در گزینه «۲» اضافی است و فعل «لم ندرک» باید به صورت منفی ترجمه شود، ثانیاً؛ «نیافتیم» در گزینه «۴» ترجمه درستی برای آن نیست.]

- کل دلائل الخلق: همه دلایل آفرینش، همه علت‌های خلقت (رَد ۱ و ۴) [«کَل» در ساختار «کَل + اسم جمع» به معنی «همه، تمام» است که در گزینه «۱» ترجمه نشده و در گزینه «۴» «هیچ یک» اشتباه است.]

- «چیزی» در گزینه «۱» اضافی است.

۱۶ (۴) (۲.۱)

- من ذا الذي: کیست آنکه، چه کسی است آنکه (رَد ۲ و ۳) [کلمه پرسشی «من» ترجمه نشده است.]

- يشاهد: مشاهده می‌کند، نگاه می‌کند، ببیند (رَد ۱) [«نگاهش بیفتد» اشتباه است.]
- الشجرة: درخت (رَد ۱ و ۲) [معرفه است نه نکره.]

- تُبدل: تبدیل می‌شود (رَد سایر گزینه‌ها) [فعل مضارع مجهول و معادل «مضارع اخباری مجهول» است.]

- غصون نضرة: شاخه‌هایی تر و تازه (رَد ۱ و ۳) [ترکیب وصفی نکره است.]
- ولا يتعجب: و تعجب نمی‌کند، تعجب نکند (رَد سایر گزینه‌ها) [حرف «و» در گزینه «۱» به صورت «اما» و در گزینه‌های «۲» و «۳» به صورت «ولی» ترجمه شده است.]

۱۷ (۳) (۲.۱)

- كمجموعة: همچون (چون) مجموعه‌ای (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «که» در گزینه‌های «۱» و «۲» اضافی است، ثانیاً؛ در گزینه «۴» «چون» در جای مناسب خود ترجمه نشده است.]

- الذرر: مرواریدها (رَد ۱ و ۴) [جمع است نه مفرد.]
- مئات آلاف: صدها هزار (رَد ۱ و ۲) [اولاً؛ «صد» در گزینه «۱» نادرست است، ثانیاً؛ حرف «و» در گزینه «۲» اضافی است.]

- «پهنه» در گزینه‌های «۲» و «۴» اضافی است.

- تُسمی الذب الأكبر: دَب اکبر نامیده می‌شود (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «تُسمی» فعل مجهول است که در گزینه‌های «۱» و «۲» ترجمه نشده و «تشکیل می‌دهند» و «می‌باشند» ترجمه درستی برای آن نیستند، ثانیاً؛ جمله وصفیه است و باید قبل از آن حرف ربط «که» بیاید که در گزینه «۴» «و» آمده است. ضمناً «الذب» نایب فاعل آن است که در گزینه «۱» به صورت مفعول ترجمه شده است.]

۱۸ (۲) (۲.۱)

- الشمس كرة: خورشید کره‌ای است که (رَد ۱ و ۳) [جمله اسمیه است که به صورت ترکیب اضافی ترجمه شده است.]

- لها: دارد (رَد سایر گزینه‌ها) [«لـ + ضمیر» معادل «مالکیت (دارم، داری، دارد و...)» است که اشتباه ترجمه شده است.]

- نور و حرارة من ذاتها: نور و حرارتی از ذات خویش (درون خودش) (رَد ۳ و ۴) [«که ... بر می‌آید» اضافی است.]

- أما القمر: ولی (اما) ماه (رَد ۴) [«برعکس» ترجمه درستی برای آن نیست.]
- ليس هكذا: این گونه نیست (رَد ۳ و ۴) [ترجمه نشده است.]

- ضوء و حرارة من الشمس: نور و حرارتش از خورشید است (رَد ۱ و ۳) [در گزینه «۱» ضمیر «ه» و «من: از» ترجمه نشده همچنین «دارد» و «می‌گیرد» به ترتیب در گزینه‌های «۱» و «۳» اضافی اند.]

۱۹ (۴) (۲.۱)

- الفشل تحمله صعب: شکست تحملش سخت است (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «الفشل تحمله» در گزینه‌های «۱» و «۲» درست ترجمه نشده، ثانیاً؛ «پذیرش» در گزینه‌های «۲» و «۳» ترجمه دقیقی برای «تحمل» نیست، همچنین «و» در گزینه «۳» اضافی است.]

- يخلق: خلق می‌کند، می‌آفریند (رَد ۲) [فعل معلوم است نه مجهول.]
- فرصاً: فرصت‌هایی، موقعیت‌هایی (رَد ۱) [جمع است نه مفرد.]

- ستستفيد: که استفاده خواهی کرد (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ فعل مستقبل است که در گزینه‌های «۱» و «۲» مضارع اخباری ترجمه شده، ثانیاً؛ جمله وصفیه است که در گزینه «۳» «که» در جای مناسب خود ترجمه نشده است.]

- للتجاح: برای پیروزی، برای پیروز شدن (رَد ۱ و ۳) [حرف «في» یعنی «در»]

۲۰ (۴) (۲.۱)

- نعرف: می‌شناسیم (رَد ۲) [فعل مضارع است نه ماضی.]
- يعملون بما يقولون: به آنچه (به چیزی که) می‌گویند عمل می‌کنند (رَد ۱ و ۳) [اولاً؛ حرف «ب» ترجمه نشده، ثانیاً؛ «يعملون» و «يقولون» جابه‌جا ترجمه شده‌اند.]
- لا نجد: نمی‌یابیم (رَد ۱ و ۲) [فعل مضارع است.]

- الآخرين: دیگران (رَد ۳) [«افراد دیگر» ترجمه درستی برای آن نیست.]

۲۱ (۳) (۲.۱)

- الغابات: جنگل‌ها (رَد ۲) [معرفه است نه نکره.]
- قد تبلغ: که گاهی می‌رسد (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ «قَد» بر سر مضارع یعنی «گاهی» که تنها در گزینه «۳» ترجمه شده، ثانیاً؛ جمله وصفیه است که حرف «که» در گزینه «۱» در جای مناسب خود نیامده است. ضمناً لفظ «هم» در گزینه‌های «۲» و «۴» نیز اضافی است.]

- ألفي سنة: دو هزار سال (رَد ۱) [«به بیش از» اضافی است.]
- أوراقها الكثيرة: برگ‌های زیادشان (رَد ۱ و ۴) [ترکیب اضافی، وصفی است و «الكثيرة» صفت «أوراق» است.]

۲۴ (۴) [۲.۱]

- هُوَ لَا الثَّلَاث: این سه (رَد ۲ و ۳) [«هُوَ لَا» چون بعدش اسم «ال» دار آمده به صورت مفرد (این) ترجمه می شود.]
- بناث: دختران (رَد سایر گزینه ها) [جمع است نه مفرد.]
- ابدأ: هرگز، اصلاً (رَد ۱) [در جای مناسب خود ترجمه نشده، همچنین «تا ابد» ترجمه درستی برای آن نیست.]
- این: اگر (رَد سایر گزینه ها) [ادات شرط است.]
- غلبن: مغلوب شوند، مغلوب بگردند (رَد ۳) [فعل شرط و معادل «مضارع التزامی» است.]

«أبراً» در جمله مثبت به معنی «تا ابر، همیشه» و در جمله منفی به معنی «هرگز، اصلاً» مثل «تعیش أبراً: تا ابر زندگی می کنی.» و «لا تَبْأَسْ أبراً: هرگز ناامید نشو.»

۲۵ (۲) [۲.۱]

- خلق الله: خداوند (الله) آفریده است. خلق کرده است (رَد ۳ و ۴) [«خلق» فعل ماضی است و «الله» فاعل آن است.]
- السماوات و الأرض: آسمان ها و زمین را (رَد سایر گزینه ها) [أولاً؛ «السَّمَاوَاتُ» جمع است که در گزینه های «۱» و «۴» مفرد آمده و «الأرض» مفرد است که در گزینه های «۳» و «۴» جمع آمده است، ثانیاً؛ نقش مفعول دارد که در گزینه های «۳» و «۴» به صورت مضاف الیه ترجمه شده.]
- بالحق: به حق (رَد ۳ و ۴) [ترجمه نشده است.]
- إن: قطعاً، همانا (رَد ۴) [«تا» اشتباه است.]
- «آسمان و زمین» دومی در گزینه «۱» اضافی است.
- لآية: آیتی (نشانه ای) است (رَد ۴) [«باشد» اشتباه است.]

۲۶ (۲) [۲.۱]

- هذه سئة جميلة: این یک سئت زیبا است (رَد ۳ و ۴) [أولاً؛ «هذه» مبتدا و «سئة» خبر آن است که در گزینه «۳» «هذه» ترجمه نشده و در گزینه «۴» جابه جا ترجمه شده، ثانیاً؛ «سئة جميلة» ترکیب وصفی نکره است که در گزینه «۴» معرّفه ترجمه شده است.]
- من مكاننا: از جایمان (رَد ۱ و ۴) [ترجمه نشده است.]
- يدخل: وارد می شود (رَد سایر گزینه ها) [أولاً؛ فعل مضارع مثبت است، لذا «وارد نشده است» در گزینه های «۱» و «۳» اشتباه است، ثانیاً؛ «می آید» در گزینه «۴» ترجمه درستی نیست.]
- «هنوز» در گزینه های «۱» و «۳» اضافی است.
- علينا: بر ما (رَد ۴) [«نزد ما» ترجمه درستی برای آن نیست.]
- ضيف جديد: میهمانی جدید (رَد ۳ و ۴) [ترکیب وصفی نکره است.]

۲۷ (۳) [۲.۱]

- كان ... يؤكّدون: تأکید می کردند (رَد سایر گزینه ها) [«كان + مضارع» معادل «ماضی استمراری» است.]
- دائماً: همیشه، همواره (رَد ۲) [ترجمه نشده است.]
- العلى: بزرگی (رَد ۲ و ۴) [مفرد است نه جمع.]
- في حقّ الناس: در حقّ مردم (رَد ۱) [«في حقّ» ترجمه نشده است.]

- تمنع ... شعاع الشمس: شعاع خورشید را... باز می دارد (رَد ۱ و ۴) [فعل متعدی است و «شعاع» مفعول آن است، همچنین «شعاع الشمس» در هر دو گزینه در جای مناسب خود ترجمه نشده است.]

- من الوصول: از رسیدن (رَد ۱ و ۴) [«من: از» در گزینه «۱» ترجمه نشده و در گزینه «۴» به صورت «برای» ترجمه شده است.]

۲۲ (۱) [۲.۱]

- يتراكم: متراکم می شود (رَد ۲ و ۳) [فعل مضارع است و باید به صورت «مضارع اخباری» ترجمه شود.]
- بخار الماء: بخار آب (رَد ۲ و ۳) [أولاً؛ «بخار» مفرد است که در گزینه های «۲» و «۳» به صورت جمع ترجمه شده، ثانیاً؛ «این» در گزینه «۲» و «از» و «که» در گزینه «۳» اضافی اند، ثالثاً؛ «الماء» معرّفه است که در گزینه «۲» ترجمه نشده و در گزینه «۳» نیز به صورت نکره ترجمه شده است.]
- في السماء: در آسمان (رَد ۲) [«في: در» ترجمه نشده است.]
- ويتشكّل: وتشکیل می شود (می گردد) (رَد سایر گزینه ها) [أولاً؛ حرف «و» در گزینه «۲» به صورت «که» ترجمه شده و در گزینه «۳» ترجمه نشده، ثانیاً؛ فعل لازم صیغه «هو» است که در گزینه «۲» به صورت متعدی، در گزینه «۳» به صورت جمع و در گزینه «۴» نیز «سبب به وجود آمدن ... می گردد» ترجمه درستی برای آن نیست.]
- منه: از آن (رَد سایر گزینه ها) [ترجمه نشده است.]
- الغيم: ابر (رَد سایر گزینه ها) [أولاً؛ مفرد است که در گزینه های «۳» و «۴» به صورت جمع ترجمه شده، ثانیاً؛ نقش «فاعل» را برای فعل «يتشكّل» دارد که در گزینه «۲» به صورت «مفعول» ترجمه شده است. ضمناً «در آسمان» در گزینه «۴» اضافی است.]
- الذي: که (رَد ۲ و ۳) [اسم های «الذي، التي، الذين» پس از اسم «ال» دار به صورت «که» ترجمه می شوند که در گزینه های «۲» و «۳» به صورت «و» ترجمه شده است.]
- يُعدّ: به شمار می آید (رَد سایر گزینه ها) [مضارع صیغه «هو» که در گزینه «۲» به صورت جمع ترجمه شده و در گزینه های «۳» و «۴» «است» ترجمه درستی برای آن نیست.]
- منشأ المطر: منشأ باران (رَد ۲ و ۳) [أولاً؛ ترکیب اضافی معرّفه است که در گزینه «۳» به صورت اضافی ترجمه نشده، همچنین نکره ترجمه شده، ثانیاً؛ «همان» در گزینه «۲» اضافی است.]

۲۳ (۴) [۲.۱]

- شجراتٌ حديقتنا: درختان باغ ما (رَد ۱ و ۲) [ترکیب اضافی است که در گزینه های «۱» و «۲» جابه جا ترجمه شده، همچنین ضمیر «نا» در گزینه «۲» ترجمه نشده است.]
- ذات غصون نضرة: دارای شاخه های تر و تازه ای (باطراوتی) است (رَد سایر گزینه ها) [أولاً؛ «ذات (دارای)» در گزینه «۱» به اشتباه «دارد» ترجمه شده، ثانیاً؛ «غصون» در گزینه «۳» ترجمه نشده، ثالثاً؛ «غصون نضرة» ترکیب وصفی نکره است که در گزینه «۱» به صورت معرّفه ترجمه شده، رابعاً؛ «شده است» در گزینه «۲» اشتباه است.]
- لأنّ: زیرا (رَد ۲) [«به خاطر» ترجمه درستی برای آن نیست.]
- اهتمامنا: رسیدگی ما، اهتمام (توجه) ما (رَد ۱) [اسم است و ضمیر «نا» ترجمه نشده است.]
- بشؤونها: به کارهای آن (رَد ۲) [«امور باغ» اشتباه است.]
- كثير: زیاد است (رَد ۱ و ۲) [«كثير» نقش «خبر» را دارد که اولاً؛ در گزینه «۱» به صورت «قید» ترجمه شده، ثانیاً؛ در گزینه «۲» ترجمه نشده است.]

۲۸ ۳ [۲.۱]

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها

۱ «يُخْرِجُ مِنْهَا هَذِهِ الْأَثْمَارَ» یعنی «این میوه‌ها را از آن بیرون می‌آورد.»
[«يُخْرِجُ» فعل متعدی و «هذه الأثمار» مفعول آن است.]

۲ «الْقَالَمِينَ» صفت است و باید به صورت مفرد، یعنی «ستمگر» ترجمه شود.
۴ «ارْحَمَ» فعل امر مخاطب و به معنی «رحم کن» است، نه «باید رحم کنی».

۲۹ ۳ [۲.۱]

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها

۱ «كثرة» به اشتباه به صورت صفت ترجمه شده. «كثرة صلاة الناس و صومهم»
یعنی «زیادی نماز مردم و روزه‌شان / زیادی نماز و روزه مردم»

توجه «كثرة (زیادی)» و «كثير (زیاد)» را با هم اشتباه نگیرید!
۲ «أشعة الشمس المستعرة» ترکیب اضافی، وصفی است که از روی حرکت
ضمنه «المستعرة»، مشخص است که صفت برای «أشعة» می‌باشد، نه «الشمس»
و ترجمه درست آن به صورت «اشعة فروزان خورشید» است.

۴ «غلام» مفرد و به معنی «تاریکی» و «الذّرر» جمع و به معنی «مرواریدها» است.

۳۰ ۴ [۲.۱]

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها

۱ «مكانها المناسب» ترکیب اضافی، وصفی و به معنی «جای مناسبان» است.
۲ «ترجم» فعل امر صیغه «أنت» است، نه ماضی، همچنین با توجه به این فعل
امر مشخص می‌شود که «أخي» منادا است، نه مبتدا.

ترجمه صحیح: «ای برادرم: ترجمه کن...» [«ترجم» یعنی «ترجمه کرد»]
۳ «الساعة الثامنة إلا ربعا» به معنی «ساعت یک ربع به هشت» است.

۳۱ ۲ [۲.۱]

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها

۱ «المطار» به معنی «فرودگاه» است.
۳ «إثمار» مصدر باب «إفعال» و به معنی «میوه دادن» است. [«أثمار» یعنی «میوه‌ها»]
۴ «عقارب» جمع «عقربة» و به معنی «عقربه‌ها» است، ثانیاً «الحادية عشرة»
یعنی «یازده» [«الثانية عشرة» یعنی «دوازده»]

۳۲ ۴ [۲.۱]

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها

۱ «صير» فعل متعدی و ضمیر «ها» مفعول آن است، لذا ترجمه درست «صيرها خضرة»
به صورت «آن‌ها را سرسبز گرداند (گردانید)» می‌باشد. [«أصبحت (صارَت) خضرة» یعنی
«سرسبز شدند»]

۲ اولاً؛ «باز کردند» ترجمه درستی برای «جهزوا» نیست، ثانیاً؛ «طريقاً» نکره
است که به صورت معرفه ترجمه شده، ثالثاً؛ «إلى» نیز ترجمه نشده است.

ترجمه صحیح: «... و برای ما راهی را به شمال کشور آماده کردند.»
۳ «جميلة» صفت «أنجم» است که به صورت «حال» ترجمه شده است. ترجمه
درست ترکیب «أنجم ورقية جميلة» به صورت «ستاره‌های کاغذی زیبایی»
می‌باشد. ضمناً «أنجم ورقية جميلة» ترکیب وصفی نکره است که به اشتباه
به صورت معرفه ترجمه شده است.

۳۳ ۱ [۲.۱]

«هؤلاء عقلاء» به معنای «این‌ها، عاقلانی هستند که...» می‌باشد، زیرا اولاً؛ به صورت
جمله ترجمه می‌شود، نه ترکیب، ثانیاً؛ «هؤلاء» طبق اصل خود (این‌ها، اینان)
ترجمه می‌شود.

۳۴ ۱ [۲.۱]

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها

۲ «هؤلاء الطلاب» به معنی «این دانش‌آموزان» است، زیرا اولاً؛ «اسم اشاره + اسم ال دار»
جمله نیست، ثانیاً؛ چون بعد از «هؤلاء» اسم «ال» دار آمده، به صورت مفرد (این)
ترجمه می‌شود.

۳ طبق توضیح فوق، «أولئك الأنبياء» به معنی «آن پیامبران» است.
۴ اولاً؛ «کسانی هستند که» اضافی است، ثانیاً؛ «رسائل» جمع و نکره و به معنی
«نامه‌هایی» است، ثالثاً؛ «لأبيهن الحنون» به معنی «پدر مهربانشان» است که
«الحنون» به صورت صفت «رسائل» ترجمه شده است.

ترجمه صحیح: «این دختران برای پدر مهربانشان وقتی در جبهه بود، نامه‌هایی
را نوشتند.»

۳۵ ۳ [۲.۱]

«أولئك طالبات مجتهدات» به معنی «آن‌ها (آنان)، دانش‌آموزانی تلاشگر هستند»
می‌باشد، زیرا اولاً؛ چون بعد از «أولئك» اسم بدون «ال» آمده، طبق اصل خود
(آن‌ها، آنان) ترجمه می‌شود، ثانیاً؛ «مجتهدات» صفت «طالبات» است که
به صورت «خبر» ترجمه شده. «أولئك» مبتدا و «طالبات» خبر است.
ضمناً «طالبات مجتهدات» ترکیب وصفی نکره است که به صورت معرفه ترجمه
شده است.

۳۶ ۱ [۲.۱]

اولاً؛ «اسم اشاره + اسم ال دار» ترکیب است، نه جمله، لذا «این دست است»
اشتباه است، ثانیاً؛ حرف «و» نیز اضافی است.
ترجمه صحیح: «این دست، خداوند آن را دوست می‌دارد.»

۳۷ ۴ [۲.۱]

در این گزینه، اولاً؛ فعل «سُعطيك» مستقبل و به معنی «به تو خواهد داد»
است، ثانیاً؛ «الله» بدون ضمیر و به معنی «خداوند» است، ثالثاً؛ «بدلها» نیز که
به معنی «به جای آن» است، ترجمه نشده است.

۳۸ ۱ [۲.۱]

در این گزینه، همان است که «اضافی است و معادلی در عبارت عربی ندارد.

۳۹ ۲ [۲.۱]

- می‌خواستم: كُنْتُ أُرِيدُ (رَد ۱ و ۴) [ماضی استمراری و معادل «كان + مضارع»
است. «كُنْتُ أُرِدْتُ (كان + ماضی)» معادل «ماضی بعید» و به معنی «خواست»
بودم» است.]

- دنبال... بگردم: أَنْ أَبْحَثَ عَنْ (رَد ۱ و ۴) [«أَنْ أَحْصَلَ عَلَى» یعنی «به دست بیاورم»]
- متنی: نَصْ (رَد ۱ و ۳) [«بَحْث» یعنی «پژوهش، تحقیق»]
- جنگل یا طبیعت: الغابة أو الطبيعة (رَد ۳ و ۴) [معادل «یا» در عربی «أو» یا
«أم» است نه «و»]

۴۰ ۳ [۲.۱]

- زندگی: العيش، الحياة (رَد ۲ و ۴) [بدون ضمیر است.]
- فهمیده‌ام: قد فهمْتُ (رَد ۱ و ۲) [«قد + ماضی» معادل «ماضی نقلی» است.
«قد أفهمُ» یعنی «گاهی می‌فهمم»]
- نمی‌دانم: لَا أَعْلَمُ، لَا أَدْرِي (رَد ۱ و ۴) [مضارع صیغه «أنا» است نه «نحن»]

۴۱ ۲ [۲.۱]

- خورشید: الشَّمْس (رَد ۳ و ۴) [معرفه است نه نکره.]
- شراره‌ای: شررة (رَد ۱ و ۳) [نکره است نه معرفه.]

- ابر: الغیم، السحاب (رَد ۳) [مفرد است نه جمع. «الغیم» یعنی «ابرها»]
بخار مترکمی: بخار مترکام (رَد سایر گزینه‌ها) [اولاً؛ معادل «بخار» در گزینه «۱»]
نیامده و در گزینه «۴» در جای نامناسبی آمده، ثانیاً؛ ترکیب وصفی نکره است که در هر سه گزینه اشتباه آمده است.
- باران: المطر (رَد ۳) [معرفه است نه نکره].
- که فرو می‌ریزد: ينزل (رَد ۱ و ۴) [اولاً؛ مضارع است نه ماضی، ثانیاً؛ چون جمله وصفیه است، لذا حرف «و» اضافی است].

- تا کنون: إلى الآن (رَد ۱ و ۲) [معادلی برای آن نیامده است].
- فکر کرده‌ای: فکرت (رَد ۱ و ۲) [فعل ماضی است. «تفکر» و «کنت تفکر» به ترتیب یعنی «فکر می‌کنی» و «فکر می‌کردی»]
- رنگ زیبای اتاق تو: لون غرفتك الجمیل (رَد ۱ و ۳) [اولاً؛ ترکیب وصفی، اضافی است که در گزینه «۱» اشتباه آمده، همچنین «لون» چون همزمان «مضاف» هم هست نباید با «ال» بیاید، ثانیاً؛ چون «الجمیل» صفت «اللّون» است باید به صورت مذکر بیاید که در گزینه «۳» مؤنث آمده است].

- مزید ثلاثی من باب «تفعیل» ← مزید ثلاثی من باب «تفعل»
- حروفه الأصلية ثلاثة (ک، ف، ر) ← حروفه الأصلية ثلاثة (ف، ک، ر)

- بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها
۱ [الإشارة إلى الجماعة البعيدة ← للإشارة إلى الجماعة القريبة] «هؤلاء» برای اشاره به نزدیک (قریب) است.
۲ [مفرد علی وزن «مفعول» ← مفرد علی وزن «فاعل»] «طلّاب» جمع مکسر «طالب» است که بر وزن «فاعل» است.
۴ [جمع سالم للمذكر ← جمع مکسر
توجه] فعل مضارع «یکتبون» چون پس از «کان» آمده، به صورت «ماضی استمراری (می‌نوشتند)» ترجمه می‌شود، پس معنی آن «ماضی» است.

- بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها
۱ [يُعادل «أول شخص مفرد» ← يُعادل «سوم شخص مفرد»] فعل های «غایب» همگی معادل «سوم شخص» فارسی هستند.
۲ [للمتکلم وحده ← للمتکلم مع الغير
۳] مضاف إليه لمضاف «بلد» ← صفة لموصوف «بلد» [کلمه «الکبیر» در ترکیب اضافی، وصفی «بلدنا الکبیر» نقش «صفت» را دارد].

- بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها
۱ [للمجمع المذكر الغائب ← للمجمع المذكر المخاطب
۲] اسم مثنی ← اسم مفرد [الصّين «چین»] اسم مفرد است.
توجه: حرف جرّ «ب» در این عبارت در کلمه «بالصّين» به معنی «فی: در» است. ترجمه: «دانش را طلب کنید گرچه در چین باشد، زیرا...»
۳ فعل ماضی - للمفرد المذكر الغائب ← اسم - مفرد مذکر [کلمه «طَلَبَ» در این عبارت «اسم (طلب کردن)» است و فعل ماضی نیست].
[دقت کنید: که کلمه پس از «إِنَّ» همواره «اسم» است].

- المُؤَلَّفَيْنِ ← الْمُؤَلَّفَيْنِ [«مُؤَلَّف» (کارمند) اسم مفعول است و حرکت عین الفعل آن باید فتحه (ـَ) باشد].

- بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها
مُنْفَصِلَةٌ ← مُنْفَصِلَةٌ / مُسْتَعْرَظَةٌ ← مُسْتَعْرَظَةٌ
[هر دو اسم فاعل اند و حرکت عین الفعل آن‌ها باید کسره (ـِ) باشد].

مراقب شکل نوشتاری این چند کلمه مهم باشید که سوژه‌های خوبی برای طرح سؤال ضبط حرکات هستند: «مُنْهَرَةٌ، مُنْشَرَةٌ، مُسْتَعْرَظَةٌ، مُقْتَرَرَةٌ، مُقْتَلَرَةٌ، مُتَرَادِفٌ، مُقْتَلَفَةٌ، مُنْفَصِلَةٌ»

- بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها
۱ [بَالِغَةٌ ← بِالِغَةِ «بر وزن «فاعل»، اسم فاعل است].
مُقْتَدِرَةٌ ← مُقْتَدِرَةٌ [اسم فاعل است و عین الفعل آن باید کسره ـِ باشد].
۲ [إِغْتِرَارٌ ← إِغْتِرَارٌ [تَلَفُّظٌ درست واژه «إِغْتِرَارٌ»، به صورت «إِغْتِرَارٌ» است]
۴ [تَرْجُمَةٌ ← تَرْجُمَةٌ [تَلَفُّظٌ درست واژه «ترجمة»، به صورت «تَرْجُمَةٌ» است].

- بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها
۱ [الظالمين ← الظالمين] جمع مذکر سالم است و حرف «ن» آن باید فتحه دار (نَ) باشد.
۳ [تَفْعَلُونَ ← تَفْعَلُونَ] فعل مضارع صيغة «أنتم» است و حرف «ن» آن باید فتحه دار (نَ) باشد.
۴ [يَخْرُجُ ← يَخْرُجُ] [طبق معنی عبارت: «این کیست که از درختان، این میوه‌ها را درمی‌آورد» مشخص می‌شود که «يَخْرُجُ» (درمی‌آورد، بیرون می‌آورد، خارج می‌سازد) درست است، نه «يَخْرُجُ» (بیرون می‌رود، خارج می‌شود)!

مراقب حرکت حرف «ن» در این سه حالت باشید که طراهی ضبط حرکات به شدت بهش علاقه دارن و باهاش سرتون کلاه میذارن:
• حرف «ن» در اسم‌های مثنی و فعل مضارعی که آخرش «ان» باشه، همیشه بایر کسره (نِ) داشته باشه.
• حرف «ن» در اسم‌های جمع مذکر سالم همیشه بایر فتحه (نَ) داشته باشه.
• حرف «ن» در فعل‌های مضارعی که آخر اون «ین، ون، هست، همیشه بایر فتحه (نَ) داشته باشه.

- سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن «مترادف» و «متضاد» هر دو وجود داشته باشد. در این گزینه، «سحاباً» و «الغیم» به معنی «ابر» با هم مترادف‌اند، «أسود (سیاه)» و «أبيض (سفید)» نیز با هم متضادند.

- ۱ این عبارت «مترادف» ندارد. «قلیل (کم)» و «کثیر (زیاد)» با هم متضادند.
۲ این عبارت «مترادف» ندارد. «اليسار (چپ)» و «اليمين (راست)» با هم متضادند. همچنین «ممنوع» و «مسموح (مجاز)» نیز با هم متضادند.
۴ این عبارت «متضاد» ندارد. «جعلت» و «وضعت» به معنی «قرار داد، گذاشت» با هم مترادف‌اند.

۵۳ (۴) [۱.۱]

سؤال، گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن کمترین «متضاد» آمده باشد. در این گزینه، تنها یک «متضاد» وجود دارد و آن هم «الأزائل (فروما یگان)» با «الأفاضل (شایستگان)» است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱ دنیا ≠ آخره / تعیش (زندگی می‌کنی) ≠ تموت (می‌میری)
- ۲ أوائل ≠ أواخر / الحرارة (گرم) ≠ البرودة (سرما)
- ۳ العاقل ≠ الجاهل / عداوة (دشمنی) ≠ صداقة (دوستی)

۵۴ (۴) [۱.۱]

«ناجح» و «فائز» با هم مترادف و هر دو به معنی «برنده، موفق، پیروز» هستند. همچنین «رقد» و «نام» با هم مترادف و به معنی «بستری شد، خوابید» هستند.

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها

۱ مفرد «الفراغات (جاهای خالی)» می‌شود «فراغ»، نه «فراغة». [التراكيب مفرد ← ترکیب]

۲ متضاد «خرین (غمگین)» می‌شود «مسرور (خوشحال)» نه «شورور (خوشحالی، شادی)». [مجتهد = مُجِدِّد (کوشا)]

۳ جمع کلمه «ضوء (روشنایی)» می‌شود «أضواء»، نه «ضیاء». «ضیاء (روشنایی)» مفرد است. [عُصْن (شاخه) ← جمع عُصُون، أَغصان]

اشتباه نکنین:

فَرِین (غمگین) ≠ مَسْرور، فَرَح (شاد، فَوْشال) / فُرْن (غم، ناراحتی) ≠ سُرور، فَرَح (شادی، فَوْشالی) / بَمیل (زیبا) ≠ قَبیح (زشت) / بَمال (زیبایی) ≠ قُبْح (زشتی) / بَعید (دور) ≠ قَرِیب (نزدیک) / بَعْد (دوری) ≠ قُرْب (نزدیکی) / قَلیل (کم، انرک) ≠ کَثیر (زیاد) / قَلّة (کمی) ≠ کَثرة (زیادی)

۵۵ (۴) [۱.۱]

ترجمه عبارت: «دانه کوچکی که سال گذشته در باغچه حیاط خود کاشتیم، امسال و گل زیبایی»

ترجمه گزینه‌ها

- ۱ رشد کرده است - گردانده (گردانیده) است
- ۲ خوابیده است - شده است
- ۳ خوابیده است - گردانده (گردانیده) است
- ۴ رشد کرده است - شده است

۵۶ (۲) [۱.۱]

ترجمه و بررسی گزینه‌ها

- ۱ از آن باران و برف می‌بارد و مترادف آن «سحاب (ابر)» است. (ابر)
- ۲ نگاه کن به خورشیدی که پاره آتش آن است. (ریزان) [مُسْتَعْرَة (فروزان) مناسب جای خالی است.]
- ۳ همانا خورشید گویی در بالای سرهای ماست. (پاره آتشی، اخگری)
- ۴ آیا می‌دانید چه کسی در انسان چشمش را ؟ (شکافت)

۵۷ (۱) [۱.۱]

ترجمه و بررسی گزینه‌ها

- ۱ امروز دانش‌آموزان سالن مدرسه را با چراغ‌هایی رنگی (زینت می‌دهند، می‌آریند)
- ۲ این کیست که این میوه‌ها را از درختان (بیرون می‌رود، خارج می‌شود) [يُخْرِجُ (بیرون می‌آورد، در می‌آورد) درست است.]

۳ بی‌گمان خداوند قرآن کریم را در شب قدر (نازل شد) [أُنْزِلَ (نازل کرد، فرو فرستاد) درست است.]

۴ خداوند زمین را پس از غبارآلودگی سرسبز (می‌شود) [يُصَيِّرُ (می‌گرداند) درست است.]

اشتباه نکنین:

نَزَلَ (يُنْزِلُ) {لازم، ثلاثی مبهّر}: نازل شد، پایین آمد، پیاده شد
أَنْزَلَ (يُنْزِلُ) {متعدي، باب إفعال}: نازل کرد، فرو فرستاد، پایین آورد، پیاده کرد
نَزَلَ (يُنْزِلُ) {متعدي، باب تفعیل}: نازل کرد، فرو فرستاد، پایین آورد، پیاده کرد
فَرَجَ (يُفْرِجُ) {لازم، ثلاثی مبهّر}: خارج شد، بیرون رفت
أَفْرَجَ (يُفْرِجُ) {متعدي، باب إفعال}: خارج کرد، بیرون آورد، در آورد

۵۸ (۳) [۱.۱]

ترجمه و بررسی گزینه‌ها

- ۱ فرودگاه: جای توقف و پرواز هواپیماهای مختلف.
- ۲ راهنما: کسی که گردشگران را راهنمایی می‌کند و در طول سفر آن‌ها را همراهی می‌کند.
- ۳ پیراهن زنانه: از لباس‌هایی که پسران و دختران آن را می‌پوشند. [الْقُسْتان]
- پیراهنی زنانه است و تنها خانم‌ها آن را می‌پوشند.
- ۴ مروارید: از سنگ‌های زیبا، گران‌قیمت و دارای رنگ سفید است.

۵۹ (۴) [۱.۱]

ترجمه و بررسی گزینه‌ها

- ۱ عقربه‌های ساعت از چپ به راست می‌چرخند. [نادرست است. از راست به چپ می‌چرخند.]
- ۲ ماه سیاره‌ای است که دور خورشید می‌چرخد؛ نور آن از زمین است. [نادرست است. دور زمین می‌چرخد و نور آن از خورشید است.]
- ۳ شاخه قسمتی از درختان است که تنها برگ‌ها بر روی آن می‌رویند. [نادرست است. علاوه بر برگ‌ها، میوه‌ها هم بر روی شاخه‌ها می‌رویند.]
- ۴ در روز به دلیل نور خورشید نمی‌توانیم ستاره‌ها را ببینیم.

۶۰ (۲) [۱.۱]

در این گزینه، متضاد وجود ندارد. «الشمس (خورشید)» و «القمر (ماه)» با هم متضاد نیستند.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱ لیل (شب) ≠ نهار (روز)
- ۳ القيام (برخاستن) ≠ القعود (نشستن)
- ۴ الظلمات (تاریکی‌ها) ≠ النور (روشنایی)

۶۱ (۳) [۱.۱]

در این گزینه، دو کلمه «دار» و «بیت» با هم مترادف و هر دو به معنی «خانه» هستند. [بیت = دار = منزل = مسکن]

۶۲ (۳) [۱.۱]

در این گزینه، دو کلمه «بدایة (آغاز)» و «التهایة (پایان)» با هم متضاد هستند. **توجه** «صارت» و «أصبح» در گزینه «۴» با هم مترادف و هر دو به معنی «شد، گشت، گردید» هستند.

۶۳ (۱) [۱.۱]

در این گزینه، «القيام (برخاستن) ≠ القعود (نشستن)» با هم متضاد هستند.

ترجمه عبارت: «هرکس دشمنی بکارد، زبان درو می‌کند.» مفهوم عبارت و گزینه‌های «۱»، «۳» و «۴» این است که هر عملی که انسان انجام می‌دهد، خوب یا بد، نتیجه آن را می‌بیند، اما بیت «۲» می‌گوید با دشمن مدارا کن چرا که مدارا و سازش موجب خروج کینه از دل می‌شود.

ترجمه عبارت: «بی‌گمان خداوند همان کسی است که نعمت‌هایش ریزان است.» این عبارت می‌گوید نعمت‌های خداوند شامل حال همه انسان‌ها می‌شود و او نعمتش را از کسی دریغ نمی‌دارد و به اصطلاح در رزقش را به روی کسی نمی‌بندد که با عبارت «۳» که می‌گوید «بی‌گمان خداوند هرگز درهای رزق را نمی‌بندد.» ارتباط معنایی دارد.

۱ بی‌گمان خداوند همان کسی است که دارای حکمتی کامل است.

۲ خدا این دنیا و آنچه را که در آن است، بیهوده نیافریده است.

۴ شکر نعمت‌های الهی باعث زیاد شدن آن برای ما می‌شود.

ترجمه عبارت: «تنهایی، بهتر از همنشین بد است.» این عبارت و گزینه‌های «۱»، «۲» و «۳» بر تنهایی و پرهیز از همنشینی با افراد بد و ناشایست تأکید دارند، اما بیت «۴» دارای چنین مفهومی نیست، بلکه می‌گوید که تنهایی چیز بدی است و حتی از مرگ نیز ناخوشایندتر است.

۱ گرفتاری انسان در زبانش است. [هر دو می‌گویند گاهی زبان (سخن) موجب گرفتار شدن انسان می‌شود و به اصطلاح «زبان سرخ سر سبز را می‌دهد بر باد!»]

۲ سخن همچون داروست؛ کم آن سود می‌رساند و زیاد آن گشنده است. ← هرکس سخنش زیاد شود، اشتباهش [نیز] زیاد می‌شود. [هر دو به کم صحبت کردن و پرهیز از پُر حرفی توصیه می‌کنند.]

۳ خواستن دانش، یک واجب دینی است. [اولی به ارزشمند بودن علم و دانش اشاره دارد، ولی دومی راه رسیدن به علم و دانش را سکوت کردن می‌داند.]

۴ به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند. [هر دو می‌گویند اگر می‌خواهیم خدا ما را ببخشد و به ما رحم کند، باید به مردم نیکی کنیم و به آنها رحم کنیم.]

۱ چرا می‌گویید آنچه را که انجام نمی‌دهید؟

۲ هیچ خیری در سخنی نیست مگر همراه با عمل باشد.

۳ دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.

۴ و کار نیکو انجام دهید، همانا من به آنچه انجام می‌دهید آگاه هستم.

گزینه‌های «۱»، «۲» و «۳» می‌گویند که حرف و عمل باید با هم همراه باشند و حرف بدون عمل ارزشی ندارد، ولی گزینه «۴» می‌گوید خدا از همه چیز آگاه است.

ترجمه عبارت: «منگر چه کسی گفت، بنگر چه گفت.» این عبارت می‌گوید اگر کسی حرفی می‌زند که حرفش منطقی و مفید است، آن را بپذیر و دیگر برای مهم نباشد که گوینده آن کیست، یعنی عبارت به شنیدن سخن حق و درست تشویق می‌کند؛ هر چند انسانی که آن را می‌گوید خود سالم نباشد. بیت «۳» هم می‌گوید بانگ و سخن حکمت را با گوش جان پذیرا باش، حتی اگر آن را انسانی دورو بگوید.

۱ گفتن «نمی‌دانم»، نیمی از دانش است. [عبارت عربی می‌گوید انسان باید در مقابل چیزهایی که نمی‌داند مهارت «نه» گفتن را داشته باشد، اما بیت فارسی می‌گوید علم و دانشی که همراه عمل نباشد، ارزشی ندارد.]

۲ هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند. [عبارت عربی می‌گوید وقتی انسان‌های فرومایه و پست، قدرت را در دست بگیرند، نتیجه این می‌شود که انسان‌های شایسته از بین می‌روند، اما بیت فارسی می‌گوید اختیارت را به دست انسان‌های فرومایه نده که از تو برای کارهای خود سوءاستفاده می‌کنند.]

۳ و برای من یادی نیکو در میان آیندگان قرار بده. [هم آیه و هم بیت فارسی در ستایش نام نیکو و جاودانه ماندن آن آمده‌اند.]

۴ هرگاه بردشمنت قدرت یافتی، بخشیدن او را شکرانه قدرت یافتن بر او قرار بده. [عبارت عربی می‌گوید هنگام قدرت یافتن و غلبه کردن بر دشمن سعی کنیم وی را ببخشیم، ولی بیت فارسی می‌گوید شکرگزار نعمت‌ها باشید.]

ترجمه عبارت: «صبر در کارها به منزله سر از (برای) بدن است.»

۳ همان‌گونه که در روزگار تجربه وجود دارد، من نیز دیدم که شکیبایی سرانجامی پسندیده دارد.

۴ کم‌اند کسانی که در طلب چیزی بکوشند و صبر و شکیبایی ورزند، اما به پیروزی نرسند.

همه گزینه‌ها از صبر و شکیبایی صحبت می‌کنند، اما فقط گزینه «۲» مانند عبارت صورت سؤال می‌گوید که مهم‌ترین چیز، صبر است! در عبارت سؤال گفته صبر در کارها مثل سر برای بدن است، در گزینه «۲» هم آمده که صبر، جان همه تسبیحات است.

ترجمه عبارت: «هرکس برادری (دوستی) بی‌عیب بجوید، بی‌برادر (بدون دوست) می‌ماند.»

۱ انسان به خاطر گناه برادرش (دوستش) نکوهش نمی‌شود.

۲ همنشینی کردن [با دیگران] در اخلاق انسان مؤثر است.

۳ هرگاه تنهایی را برگزیدی، بهتر از انتخاب بد است.

۴ او در انتخاب دوست دودل بود، لذا تنها ماند. [با عبارت صورت سؤال هم مفهوم است.]

ترجمه آیه: «چرا می‌گویید آنچه را که انجام نمی‌دهید؟» مفهوم این آیه و گزینه «۱» این است که حرف و سخنی ارزش دارد که همراه عمل باشد، حرفی که به آن عمل نشود، ارزش چندانی ندارد.

۲ وقتی کسی با تو حرف می‌زند، با دقت به حرف‌هایش دقت کن.

۳ عملی کم همراه علم بهتر از عملی زیاد با نادانی است. [می‌گوید کاری که با علم و دانش انجام شود، هرچند کم باشد بسیار بهتر از کار زیادی است که با نادانی انجام شود.]

۴ همیشه چه با دوست و چه با دشمن طوری صحبت کن که اگر روزی کسی صحبت‌هایت را بشنود بگوید که چه سخن‌های نیکویی زده‌ای.

